



# امارت اسلامی افغانستان

وزارت ارشاد، حج و اوقاف

ریاست ارشاد و انسجام مساجد



موضوع خطابت روز جمعه

و تقریر و بیان تحریر شده که به تمام خطباء مرکز و ولایات

به هر دو زبان ملی کشور (دري و پشتو) ارسال میگردد

۱۷ / ربیع الأول / ۱۴۴۶ هـ، ق موافق ۳۰ / سنبله / ۱۴۰۳ هـ، ش

## بیان هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و در آن درس ها و عبرت ها برای امت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أُنْجُحَةٍ مِّنْتَى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ، الَّذِي أَرْسَلَهُ رَبُّهُ هَادِيًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا، أَمَا بَعْدُ:

قال الله سبحانه وتعالى: {إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} التوبة: (٤٠)

**حضار گرامی و شنوندگان محترم!**

امروز تاریخ (۱۷) ماه ربیع الاول است و این ماه در تاریخ اسلام ارزش و اهمیت زیاد دارد، زیرا که در این ماه یک واقعه بزرگ و سر نوشت ساز به وجود آمده است که همانا هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از مکه مکرمه به مدینه منوره میباشد، باید ما از این واقعه خود را آگاه ساخته و همچنان درسها و عبرتهایی که در این واقعه نهفته است خود را آگاه بسازیم.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در طول سیزده سال در مکه مکرمه مردم را به وحدانیت الله تعالی دعوت داد بخاطر اینکه مردم از شرک توبه کنند و وحدانیت الله تعالی را بپذیرند، هر نوع تکالیف و زحمات را تحمل کرد و در راه الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب او از طرف قریش تکالیف مختلفی رسید، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب او صبر میکردند.

وقتی که در مکه مکرمه اختلاف میان کفر و اسلام به اوج خود رسید و زندگی پیروان دین حق در آنجا زیانمند شد در این وقت از طرف الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب سر سپرده او حکم هجرت به مدینه منوره صادر شد. میدانیم که هجرت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از مکه مکرمه به مدینه منوره در تاریخ یک واقعه بسیار بزرگ است، که این امر در مسیر تاریخ و زندگی تغییر عمیقی را بوجود آورد که دین مقدس اسلام صاحب عزت بزرگ، مقام، ثبات و قوت شد.

وبه بجا آوردن این کار نفسهای ناپاک؛ پاک شد. حق و ایمان ظاهر شد گلیم باطل برچیده شد، بالاخره مدینه منوره مثل جایگاه محبت آبائی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم گردید. که به نسبت کردن مدینه الرسول به آن شهر شرف و فضیلت بزرگی وارد شد.

### بیعت انصار با رسول الله صلی الله علیه و سلم در عقبه دوم:

عادت رسول الله صلی الله علیه و سلم این بود که هر سال بخاطر اداء کردن فریضه تبلیغ از مراسم اجتماع جهانی حجاج استفاده میکرد با گروه های مردم ممالک مختلف، شهرهای مختلف دیدار میکرد و آنها را به اسلام و به وحدانیت الله تعالی دعوت میداد.

بعد از عقبه اولی در سال سیزدهم بعثت در مراسم حج از مدینه منوره (۷۳) نفر مسلمانان که دو تن آنها زنها بودند که عبارت اند از: نسبیة بنت کعب و اسماء بنت عمرو بن عدی بخاطر اداء کردن فریضه حج به مکه مکرمه آمدند.

اینها در مدینه منوره ویا در مسیر راه مکه یکی به دیگر گفتند که ما باید رسول الله صلی الله علیه و سلم را به مدینه منوره طلب کنیم، همان بود که در (۱۲) ذی الحجه در شب تاریک با رسول الله صلی الله علیه و سلم در تنگی عقبه اجتماع کردند، و وقتی که آنها به هم جمع شدند گفتند: ای فرستاده خداوند بزرگ! ما به کدام شرایط جهت رفتن شما به مدینه منوره با شما عهد و پیمان کنیم؟ نبی کریم صلی الله علیه و سلم فرمودند: (عهد و پیمان بر اینکه شما هر سخن خوشایند و نا خوشایند من را بپذیرید، به نیکی ها امر کنید و از بدی ها دوری بجوئید، خدائی سخن بگوئید، در راه الله از ملامتی کسی هراس نکنید و وقتی که من به نزد شما بیایم شما باید مرا کمک کنید، و مانند: نفسهای خویش، خانواده خویش، دارائی خویش از من حفاظت و همت کنید که در نتیجه این کار برای شما جنت داده میشود).

بنا بر این توافق همه انصار ایستاد شدند با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کردند و از بین آنها اسعد ابن زراره رضی الله عنه از همه خورد سن بود بلند شد و دست مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم را گرفت و گفت: ای مردم یترب! خوب فکر کنید، ما و شما که این قدر سفر مشقت بار را کردیم و به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شدیم بخاطر این بود که این فرستاده خداوند بزرگ است، این را از مکه بیرون کردن و بردن او به وطن ما، دشمنی با تمام عرب و کشته شدن بزرگان ما جنگ با شمشیر است. پس اگر شما تمام این مشکلات را تحمل کرده میتوانید، پس شما یقیناً از طرف الله جل جلاله مستحق ثواب میشوید. و اگر خطر ضعف نفسانی باشد اکنون بگوئید پس شما یقیناً نزد الله تعالی معذور هستید.

انصار گفتند: ای اسعد! تصور این چنین سخن را مکن، ما هیچ وقت از این بیعت سرپیچی نمی کنیم و نه آنرا نقض میکنیم.

بخاطر استواری و تحکیم این بیعت حضرت براء بن معرور بن صخر خزرجی نجاری رضی الله عنه دست مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم را گرفت و گفت: بلی! به آن ذات اقدس لایزال سوگند میکنم که تو را نبی حق فرستاده است ما از نفسهای خود بیشتر تو را حفاظت میکنیم، سوگند به الله تعالی است که ما نسل در نسل جنگجو هستیم و در امور سلاح خوب میدانیم.

بعد از این انصار این اندیشه خود را آشکار کردند که اگر به نصرت الله تعالی به تو کامیابی نصیب شود در آنصورت ما را رها نکنی و به سوی قوم خود بازگشت نروید، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر گز اینچنین نمیشود! زندگی و مرگ من همراه با شماست.

من با شما یکی هستیم، با کسیکه شما می‌جنگید من هم با آن می‌جنگم، با کسی که شما صلح می‌کنید من هم با آنها در صلح می‌باشم.

به این شکل بیعت تاریخی و مشهور عقبه دوم (بیعت عقبه کبری) سر انجام شد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: شما برای من دوازده نفر بزرگان خود را برایم معرفی کنید تا اینکه آنها از قبایل خود نمایندگی کنند انصار دوازده نفر بزرگان را که هشت تن آنها از قبیله خزرج و سه نفر آنها از قبیله اوس بودند معرفی کردند که به تصویب رسول الله صلی الله علیه وسلم نقباء آن قبائل تعیین شدند.

### جلسه مشرکین و فیصله قتل محمد صلی الله علیه وسلم:

وقتی که مشرکین مکه این احساس را کردند که معامله از دست ما می‌رود، بالاخره در سال (۱۳ ویا ۱۴) بعثت در (۲۶) ماه صفر المظفر در روز پنجشنبه قبل از ظهر در پارلمان مکه (دار الندوه) خطرناکترین جلسه در طول تاریخ دائر کردند، که در آن تمام نمایندگان قریش اشتراک کردند. در جلسه مذکور برای قتل حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پیشنهادات مختلفی پیشکش شد، همه این پیشنهادات مسترد شد اما این پیشنهاد ابو جهل به اتفاق آراء قبول شد. که از هر قبیله یک جوان بالای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ضربه شمشیر وارد کنند و او را به قتل برسانند و به همین طریق قتل او به تمام قبایل تقسیم شود و بنی هاشم با تمام قبایل مقابله کرده نمی‌تواند. اما بالعکس تدبیر الله جل جلاله طور دیگری بود. چنانچه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [الانفال: ۳۰]

ترجمه: - بیاد آور هنگامی را که کافران در حق تو تدبیر می‌انديشیدند تا تو را زندانی کنند و یا قتل کنند یا تبعید کنند و آنها تدبیر می‌انديشیدند والله تدبیر می‌کرد والله بهترین چاره سازان است .

### اجازه هجرت از جانب الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم:

هم زمان به این فیصله حضرت جبرئیل علیه السلام وحی الله تعالی را به رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد و در ضمن آگاه کردن از فیصله قریش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: که الله تعالی امشب برای تو بیرون شدن را از این جا اجازه داده است و این آیت نازل شد: ( وَقُلْ رَبِّ اُدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ). [الا سراء: ۸۰] السيرة النبوية لابن كثير (۲/ ۲۲۶)

ترجمه: - بگو ای پروردگار من؛ مرا در هرکاری صادقانه وارد کن و مرا از آن صادقانه بیرون کن و برای من از جانب خود قدرت یاری دهنده ای عطاء کن.

بعد از این اطلاع نبی کریم صلی الله علیه وسلم چاشت روز به خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفت و برایش گفت که برای من اجازه هجرت داده شده است، حضرت ابوبکر صدیق برایش گفت: برای من هم آیا شرف رفاقت شما نصیب میشود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: بلی! به این طریق آمادگی سفر گرفته شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشت به خانه آمد و حضرت علی رضی الله عنه را خواست و برایش گفت: برای من امر هجرت شده است و امشب به مدینه طیبه می‌روم و تودر چپرکت من استراحت شو و این چادر سبز خضرمی که (در خضرموت و یا یمن جنوبی جور شده است) بالای خود بینداز. تا که از طرف اینها به تو کدام آسیبی نرسد و فردا امانت های کسانی که نزد من گذاشته اند به مالکانشان بسپار سپس در عقب ما به مدینه بیا.

## محاصره خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم:

به اساس پلان کفار خانه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم توسط یازده نفر مردان مسلح محاصره شد، بخاطر اینکه هرگاه از خانه بیرون شد به او حمله کنند و او را از بین ببرند. العیاذ بالله. وقتیکه قسمتی بیشتر شب سپری شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت علی کرم الله وجهه را بجای خود گذاشت و از خانه بیرون شد و بالای سر هر یک این افراد مسلح مشت خاکی را پاشید. به قدرت الله تعالی هیچ فردی از افراد مسلح او را ندید، در حالیکه آیت نهم سوره یاسین را { وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ } [یس : ۹] تلاوت میکرد و به خانه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفت و از آنجا هر دو در شب پنجشنبه به روایت ابن کثیر در (۲۷) صفر المظفر در سال (۱۳) ویا (۱۴) از شهر مکه مکرمه به طرف جبل الثور حرکت کرد، در آنجا (غاری) بنام ثور بود و در آن خود را پنهان کردند؛ اول ابوبکر صدیق رضی الله عنه به غار داخل شد تا که آنرا هموار کند و از عدم موجودیت اشیا وحشرات مضر- خود را مطمئن کند، وقتیکه سوراخ های غار را مسدود کرد سپس به نبی علیه السلام تقاضای ورود به غار را کرد.

از سفر رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه تنها حضرت علی رضی الله عنه و خاندان ابوبکر صدیق خبر بود.

و دختران ابوبکر صدیق حضرت عایشه و اسماء جهت آماده کردن توشه راه ایشان بسیار زحمت کشیدند، حضرت عایشه رضی الله عنها میگوید که در این شب اینطور ریسمان ورشمه ای پیدا نشد که سر بوجی که مواد خواراکه ایشان بود بسته می شد. و حضرت اسماء کمر بند خود را دو پاره کرد به یکی آن سر بوجی را بسته کرد و به پاره دیگر آن کمر خود را بسته کرد در بعضی روایات آمده است که به یک پاره آن سر بوجی را بسته کرد و به دیگر آن سر مشک را. از این جهت به (ذات النطاقین) یعنی صاحب (دو کمر بند) مسمی شد.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه کدام مقدار پول نقدی که داشت آنرا با خود گرفت که همه آنها به هفت هزار درهم بالغ میشد. و همچنان ابوبکر صدیق دو شتر به قیمت هشتصد درهم خریده و آماده کرده بود و به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: یکی آن از برای شما باشد و به دیگر آن من سوار میشوم. نبی علیه السلام برایش گفت: نخیر! اینچنین نمی کنم بلکه آنرا در بدل پول برایم بده! ابوبکر صدیق بعد از الحاح بیشتر حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم را قبول کرد و آن شتر را در بدل پول از ابوبکر صدیق رضی الله عنه گرفت به بنام (قصواء) بود و آن هر دو شتر را ابوبکر صدیق رضی الله عنه به عبد الله ابن اریقط داده بود که آنها را نزد خود نگهداری کند.

### در غار ثور:

عبد الله فرزند جوان صدیق اکبر رضی الله عنه که بسیار هوشیار بود، که شب را در این غار سپری میکرد و صبح وقت به شهر مکه میرفت و با قریش یکجا میشد، کدام مشوره ای که آنها در بین خود در باره اینها میکردند. شب به رسول الله صلی الله علیه وسلم آن موضوع را خبر می داد، همچنان یک غلام آزاد کرده شده ابوبکر صدیق رضی الله عنه عامر بن فهیره از طرف روز گوسفند هارا می چرانید و شام به طرف غار می رفت و به رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه شیر می داد. به این طریق آنها در آنجا سه شب؛ شب جمعه، شنبه و یکشنبه را در غار سپری کردند.

## جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف قریش:

وقتی که قریش آگاه شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از دست ایشان بیرون شد سخت غمگین شدند و به هر طرف بخاطر تعقیب رسول الله صلی الله علیه وسلم نفر فرستادند که از جمله آنها یک گروهی به دهن غار ثور رسیدند طوری که ابوبکر صدیق رضی الله عنه صدای پاهای ایشان را می شنید و گفت: ای رسول خدا! اگر از اینها فردی به طرف پاهای خود بنگرد ما را می بیند.

نبی علیه السلام برایش گفت: (مَا ظَنُّكَ يَا أَبَا بَكْرٍ بِاثْنَيْنِ اللَّهُ تَالِثُهُمَا) صحیح البخاری ت (۹/۱۸۵). ای ابو بکر! چه فکر میکنی در باره آن دوشخصی که الله تعالی سوم ایشان است. یعنی حفاظت ما را الله تعالی میکند، به اثر این معجزه جستجو کنندگان اینهارا پیدا نکردند و باز گشتند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه قبل از بیرون شدن از مکه مکرمه یک شخص کافر اعتمادی را بنام عبد الله ابن اریقظ لیثی بخاطر رهنمائی راه به اجرت گرفت. [خلاصه الوفا بأخبار دار المصطفی (ص: ۸۷)]

به اساس برنامه منظم در روز چهارم او آن دو شتر ابوبکر صدیق را آورد رسول الله صلی الله علیه وسلم، ابوبکر صدیق در حالیکه عامر ابن فهیره را با خود در شتر سوار کرده بود و عبد الله ابن اریقظ رهنمائی میکرد و به شتر خود سوار بود. در شب دوشنبه در اول ماه ربیع الاول به راه مدینه روان شدند. [فصول من السیره لابن کثیر (ص: ۱۰۲)]  
بعد از یک شبانه روز سفر پی در پی به روز دیگر آن که هوا بسیار گرم بود ابوبکر صدیق در جستجوی سایه ای شد تا اینکه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم استراحت کند.

سپس مقداری شیر را برایش پیدا کرده و آنرا برایش نوشانیدند سپس روان شدند، سپس قافله نبوت در خیمه ام معبد عاتکه بنت خالد الخزاعیه رحل اقامت افگندند. گوسفند های لاغر و بی شیریکه از جهت لاغری با رمه رفته نمی توانستند به اثر دعاء ودوشیدن شان با دستان مبارک. آنقدر شیر زیاد دادند که همه نوشیدند و سیر شدند.

### یک نیرنگ دیگر قریش:

قریش که در مقاصد پلید شان به عقب ماندند یک نیرنگ دیگری را بکار انداختند و گفتند: که هرکس محمد و یا ابوبکر را گرفتار کند و بیاورد صد شتر انعام داده میشود و وقتی که سراقه ابن مالک مدجی این سخن را شنید در پی جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم افتید. و اتفاقاً او را پیدا کرد اما به قدرت الله تعالی اسپ او به زمین فرو رفت و او از اسپ افتید در این باره ابوبکر صدیق رضی الله عنه میگوید: (وَاتَّبَعْنَا سُرَاقَةَ بْنَ مَالِكٍ، فَقُلْتُ: أَتَيْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» فَدَعَا عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَرْتَطَمْتُ بِهِ فَرَسَهُ إِلَى بَطْنِهَا، فَقَالَ: إِنِّي أَرَاكُمْ قَدْ دَعَوْتُمْ عَلِيَّ، فَادْعُوا لِي، فَاللَّهِ لَكُمْ أَنْ أُرَدَّ عَنْكُمْ الطَّلَبَ، فَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَفَجَا، فَجَعَلَ لَا يَلْقَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: قَدْ كَفَيْتُكُمْ مَا هُنَا، فَلَا يَلْقَى أَحَدًا إِلَّا رَدَّهُ، قَالَ: وَوَفَى لَنَا) صحیح البخاری (۴/۲۰۲)

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه میگوید: سراقه ابن مالک به تعقیب ما روان بود، وقتی که سراقه به ما نزدیک شد من به رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کردم که یا رسول الله او به ما رسید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: پریشان مباش زیرا که الله تعالی با ما است بعداً در حق سراقه دعای بد کرد و به اثر آن اسپ سراقه تا شکم در زمین فرو رفت و سراقه گفت: به من معلوم شد که شما در حق من دعای بد کردید حالا اگر برایم دعا کنید که از این مصیبت خلاص شوم، سوگند میکنم که کسی به تعقیب شما باشد آنرا منصرف میکنم و از راه آنرا باز میگردانم. این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر حق نامبرده دعا کرد و از مصیبت نجات حاصل کرد؛ بعداً هرکسی با سراقه روبرو میشد برایش میگفت: که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و یار او در این طرف نیستند (یعنی آنها به اینطرف نیامده اند) و به وعده خود با ما وفا کرد.

به همین ترتیب قافله هجرت منزل به منزل به امن و امان به مدینه منوره رسیدند؛ و قتیکه مردم مدینه منوره از سفر رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر شدند آنها تشریف آوری رسول الله صلی الله علیه وسلم را انتظاری میکردند. ایشان هر روز بعد از نماز صبح به بیرون مدینه میرفتند و انتظار ایشان را میکردند، و قتیکه گرمی زیاد میشد در زیر کدام سایه می نشستند، و قتیکه شب میشد باز به شهر میرفتند بخاطر تشریف آوری جناب شان؛ در روز مبارک هم آنها از مدینه بیرون انتظار میکشیدند و قتیکه که شب میشد آنها ناچار به خانه های خود میرفتند و قتیکه آنها رفتند، رسول الله صلی الله علیه وسلم تشریف بردند از همه پیشتر یک یهودی نبی علیه السلام را دید؛ طوریکه او میدانست که مردم مدینه به آمدن او بی صبرانه منتظر اند از این جهت او به صدای بلند فریاد کرد که ای مردم عرب! ای بنو قیله! (نام قدیمی انصار بود) بخت شما بیدار شد شما انتظار کسی را که میکشیدید او آمد به شنیدن این اعلان تمام انصار خورد و کلان به خوش آمدید رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آمدن و صدای تکبیرها به آسمان مدینه بلند شد.

همه شهر سرور خوشحالی شد رسول الله صلی الله علیه وسلم در زیر سایه یک درخت خرما تشریف داشت و یار او ابوبکر صدیق رضی الله عنه هم تقریباً هم سن او بود اکثر مردم او را که اول میدیدند چونکه به ایشان معلوم نبود که کدام یکی از آنها رسول الله صلی الله علیه وسلم است و ازدحام مردم هم بیشتر بود در این اثنا سایه از سر رسول الله صلی الله علیه وسلم دور شد ابوبکر صدیق رضی الله عنه فوراً بلند شد

و چادر خود را بر سر او گرفت و از این کار صدیق مردم رسول الله صلی الله علیه وسلم را شناختند بعداً مسلمانان مسلح در حره (در میدان سنگهای سیاه) او را خوش آمدید گفتند، بعضی با آواز بلند شعار میدادند الله اکبر رسول الله صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند الله اکبر محمد صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند بعضی از دختر های خورد سن با دایره خود این شعر را میگفتند:

طلع البدر علينا \*\*\*\*\* وجب الشکر علينا

من ثنایات الوداع \*\*\*\*\* ما دعا لله داع

ایها المبعوث فینا \*\*\*\*\* جئت بالامر المطاع

ترجمه:- مهتاب چهاردهم بر ما طلوع کرد از ثنایات الوداع؛ از این جهت بر ما شکر نعمت تا و قتیکه یک فرد یاد الله تعالی و عبادت او را بکند لازم و واجب است. ای آن کسیکه برای رهنمائی ما فرستاده شده ای! یقیناً تو برای ما امری را آورده ای که لایق اطاعت و پذیرفتن است. (تو به ما به شریعت واجب اطاعت آمدن کردی). تقریباً پنجم نفر به استقبال رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیرون برآمده بودند.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم با مردمان مسلح و سائر مردمیکه به استقبال آمده بودند روان شدند در مسیر راه مدینه منوره به طرف راست گشتند در منطقه قباء در خانه یک تن از قبیله عمرو بن عوف بنام حضرت کلثوم بن هدم العمری که قبل از ورود پیامبر علیه السلام مسلمان شده بود و یک مرد صالح و ریش سفید بود پائین شدند. در بعضی روایت ها میگویند که در خانه سعد ابن خیثمه مسکن گزیدند؛ اما از سیرت ابن هشام و از طبقات الکبری ابن سعد معلوم میشود که سعد زن و اطفال نداشت و او بخاطر ملاقات مردم با رسول الله صلی الله علیه وسلم خانه خود را آماده کرده بود، به این طریق رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه کلثوم بود و باش کرد با مردم دید باز دید در خانه سعد میکردند. به قول رحیق المختوم در روز دوشنبه در هشتم ربیع الاول و به قول بذالقوة در دوازدهم ربیع الاول سه روز بعد حضرت علی رضی الله عنه به قباء رسیدند که به رسیدن او قلب رسول الله صلی الله علیه وسلم استوار شد.

و این در مدینه منوره یک روز تاریخی بود که قبل از آن مثال آنرا کسی ندیده بود؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در قباء چند روز را سپری کردند و در آنجا سنگ تهداب مسجد تاریخی را نهادند و سنگ تهداب این مسجد را اولاً رسول الله صلی

الله علیه وسلم نهاده است. در یک روایت آمده است که در این کار رسول الله صلی الله علیه وسلم با صحابه یکجا کار میکردند و سنگ های گران را مبارک خودشان انتقال میدادند و صحابه کرام هر قدر که به ایشان میگفتند که شما زحمت نکشید و به ما بگذارید ولی ایشان قبول نمی کردند بلکه با ایشان در این کار سهم میگرفتند. میگویند که در کدام جایکه این مسجد آباد شده است آنجا میدان انداختن خرمای کثوم ابن هدم بود. و او اینجارا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر اعمار مسجد دادند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم به این مسجد خیلی محبت داشتند؛ و هر هفته از مدینه منوره به این مسجد گاهی بر سر شتر گاهی پیاده می آمدند در صحن این مسجد یک قبه ای بود که جای زانو زدن شتر رسول الله صلی الله علیه وسلم بود اما اکنون که مسجد به شکل مدرن اعمار شده است کدام نشانه از آن قبه باقی نمانده است.

و این در اسلام اولین مسجدی است که سنگ تهاداب او نهاده شده است. و قتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از قباء به طرف مدینه منوره رهسپار شد روز جمعه بود که چند لحظه بعد وقت نماز جمعه فرا رسید همان بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در منطقه بنی سالم بن عوف بنام وادی رانونا اولین بار خطبه نماز جمعه را ارائه کرد و بیش از صد نفر را برای اولین بار نماز جمعه را برایشان اداء کرد، فعلاً در آنجا مسجدی اعمار شده بنام مسجد الجمعة. و یا مسجد الوادی و یا مسجد عاتکه گفته میشود و سپس به شهر مدینه داخل شدند..

### **تشریف بردن رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره:**

وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم اراده رفتن را از قباء به مدینه منوره کردند پیامی به جد خود عبدالمطلب جد مادری (بنو نجار) فرستاد. از جمله اجداد پیامبر علیه السلام یک نفر بنام هاشم ابن عبدمناف از قبیله بنی نجار یک زن بنام سلما بنت عمرگرفت که از آن فرزند بنام شبیه پیدا شد.

بعد از وفات هاشم ابن عبدمناف برادر هاشم مطلب شبیه را از مدینه منوره به مکه مکرمه برد مردم مکه گمان کردند که گویا شبیه غلام عبدالمطلب است از این جهت او را عبدالمطلب یاد کرد و جد پیامبر علیه السلام به عبدالمطلب شناخته شد. از این جهت قبیله بنی نجار ماماهاى رسول الله صلی الله علیه وسلم شمرده می شد. آنها مسلح پیشروی پیامبر علیه وسلم رفتند رسول الله صلی الله علیه وسلم بالای شتر سوار بود و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در عقب شان بالای شتر سوار بود بنا به کثرت مسلمانها و قبیله بنی نجار ازدحام زیاد بود در این اثنا صحابی مشهور حضرت عتبان ابن مالک و عباس ابن عباد رضی الله عنهم بشمول قبیله بی سالم از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم تقاضا کردند که جناب شان به نزد ایشان اقامت کند، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ایشان فرمود جای اقامت من یک کمی پیشتر است باز سفر خود را ادامه داد در مسیر راه عده ی از مسلمانان که خانه های شان در مسیر راه قرار داشت، شرف ملاقات و استقبال پیامبر صلی الله علیه وسلم را حاصل کردند و در خانه های خود تقاضای اقامت او را کردند اما رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو شتر خود را رها کرده بود و این جواب را به مردم میداد برای شتر من از طرف الله تعالی وظیفه سپرده شده است که هر جایی که او زانو بزند آنجا اقامت گاه من است. و شتر پیامبر صلی الله علیه وسلم روان بود، در بالای بام های خانه ها و در دو طرف مسیر راه اصحاب کرام مرد ها و زن ها تکبیر گویان اینطور میگفتند: (اللَّهُ أَكْبَرُ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ. اللَّهُ أَكْبَرُ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ. اللَّهُ أَكْبَرُ جَاءَ مُحَمَّدٌ، مَرَحَبًا يَا نَبِيَّ اللَّهِ). اطفال معصوم انصار آنقدر خوشحال بودند مثلیکه روز عید به ایشان آمده باشد و این ترانه را می سرودند: نحن جوار من بني النجار\*\*\*\* یا حبذا محمد من جار یعنی: یعنی ما دختران خاندان بنی نجار هستیم خوشحالی باد برای کسانی که محمد همسایه او میشود.

خلاصه اینکه به رفتن رسول الله صلی الله علیه وسلم یک جشن بزرگی برپا شد، حضرت براء بن عازب رضی الله عنه میگوید: من هیچ وقت اینقدر خوشحالی مردم مدینه را ندیده بودم طوری که به آمدن رسول الله صلی الله علیه وسلم خوشحال بودند، حضرت انس رضی الله عنه میگوید: در روزیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره تشریف

بردند در آنجا کوچه به کوچه روشن شد. و در آن روزیکه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم وفات شد در آن روز هر کوچه مدینه منوره تاریک شد.

در روز رفتن رسول الله صلی الله علیه وسلم حبشیان هم از خوشحالی یک بازی از شمشیر، نیزه و خنجر تقدیم کردند، بالاخره شتر رسول الله صلی الله علیه وسلم (قصواء) روان بود و قتیکه در منطقه بنو مالک ابن نجار رسید ایستاد شد و زانو زد. که در آنجا بعداً دروازه مسجد النبوی بنام باب جبرئیل جور شد) اما رسول الله صلی الله علیه وسلم هنوز هم بر شتر نشسته بود که شتر مبارک فوراً دوباره ایستاد شد چند قدم پیش رفت سپس به عقب آمد و در همان جای اولی خوابید، گویا که به این طریق جای مسجد نبوی را نشانه کرد. در این وقت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْمَنْزِلُ » ( اینجا اگر رضای خداوند بود جای بود وباش من است و خانه ابو ایوب انصاری به این ساحه نزدیک بود و او اسباب سفر رسول الله صلی الله علیه وسلم را از شتر پائین کرد و به خانه خود برد در این اثناء رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « إِنْ الرَّجُلُ مَعَ رَحْلِهِ حَيْثُ كَانَ » یعنی هرکس با وسائل و اسباب خود بود وباش میکند به این ترتیب خانه ابو ایوب انصاری برای بود وباش رسول الله صلی الله علیه وسلم مشرف شد. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ. بنا بر روایات صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم هفت یا هشت ماه در منزل ابو ایوب انصاری سکونت کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها بخاطر ظلم کفار به مدینه هجرت نکرده بودند بلکه بخاطر ایجاد مرکز پخش و دعوت اسلامی و تنظیم امور اساسی و بنیادی هجرت کرده بودند، بناءً به محض رسیدن به مدینه منوره نبی علیه السلام قبل از همه مسجد نبوی را اعمار کردند و بنیاد حکومت و جامعه اسلامی را گذاشتند و یک جامعه مشترک از مسلمانها، مشرکین و یهود را جور کردند و یک نظام اجتماعی را بمیان آوردند؛ در مدینه منوره سه قبیله یهود موجود بود: بنو قینقاع، بنو النضیر، و بنو قریظه. که اینها سالهای طولانی جنگ را سپری کرده بودند اما رسول الله صلی الله علیه وسلم نظامی را ایجاد کردند که همه ایشان را در آن شریک کردند.

همچنان در بین مهاجرین و انصار عقد مواخات و برادری را منعقد کرد که اینها در مجموع (۹۰) نفر بودند؛ چهل و پنج آنها مهاجرین بود و چهل و پنج نفر دیگر آنها انصار و این مواخات و برادری از برادری عمومی اسلامی خاص بود زیرا که به این عقد مواخات مهاجرین با انصار مانند برادر نسبی در میراث شریک بودند و قتیکه غزوه بدر به وقوع پیوست این آیت نازل شد: ﴿ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ [الأنفال: ۷۵] که این عقد مواخات خاص منسوخ شد. (الطبقات الكبرى لابن سعد ج ۱ ص ۱۸۴)

### تمام زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم پر از درسها و عبرتها از برای اُمت است:

سراسر زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم مملو از درسها و عبرتها است که در آن از برای ما رهنمائی های دنیوی و اخروی نهفته است که از جمله آنها یکی هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است که در آن درسها و عبرتهای بیشماری نهفته است که بعضی آنها قرار ذیل است:

۱- دشمنان اسلام همیشه در کمین مسلمانان نشسته اند، و این یک حقیقتی است که از زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه مکرمه معلوم میشود که کفار تنها به آزار دادن پیامبر و مسلمانان اکتفاء نکردند بلکه برای قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم در دار الندوه جمع شدند که به اثر آن رسول الله صلی الله علیه وسلم مجبور به هجرت به طرف مدینه منوره شدند.

۲- با استعمال اسباب توکل به الله تعالی لازم است، اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم توکل کامل و صادق به الله تعالی داشت باز هم ایشان در وقت هجرت یک پلان خوبی را روی دست گرفت مانند: مشوره کردن با ابو بکر صدیق رضی الله عنه درباره هجرت و خوابیدن حضرت علی رضی الله عنه در بستر و توصیه کردن به انداختن چادر مبارک بر سر خود، تا اینکه مشرکین فکر کنند که نبی علیه السلام در بستر خود خواب است. و استخدام عبدالله ابن اریقظ به حیث رهنما



وانتظام سواری برای سفر و خود را آگاه کردن از پلان های مشرکین توسط عبدالله ابن ابی بکر رضی الله عنهما ورفتن در شب بخانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه و بیرون شدن شان از دروازه عقبی منزل ابوبکر صدیق رضی الله عنه تا اینکه مشرکین خبر نشوند و پناه بردن به غار ثور ...

۳- در راه اسلام قربانی دادن: درس دیگری در هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم این است که بخاطر نصرت دین الله تعالی قربانی دادند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر دین الله و وطن خود مکه مکرمه را ترک کرد و در وقت بیرون شدن از مکه روی خود را به سوی مکه گرداند و اینطور فرمود: (والله إنك لخير أرض الله، وأحب أرض الله إلى الله، ولولا أني أخرجت منك ما خرجت).

قسم به الله! ای مکه تو قطعه زمین بهتر و محبوبی نزد الله تعالی استی، اگر من از تو بیرون کرده نمی شدم من هیچ گاه از تو خارج نمی شدم.

اگر به حضرت علی رضی الله عنه بنگریم او خود را به قربانی پیش کرد زیرا که کفار مکه خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم را بخاطر این محاصره کرده بودند که نبی علیه السلام از خانه بیرون شود همه یکجا به او ضربات شمشیر را وارد کنند و از بین ببرندش.

در این لحظات سخت و خطرناک حضرت علی رضی الله عنه در بستر نبی علیه السلام خوابید و چادر رسول الله صلی الله علیه وسلم را از این جهت بالای خود انداخت تا اینکه مشرکین فکر کنند که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خواب است.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بخاطر نصرت دین در وقت هجرت پول نقد خود را که هفت هزار دهم بود با خود گرفت و در خانه خود هیچ چیز نگذاشت به جان خود و اولاد های خود رسول الله صلی الله علیه وسلم را کمک کرد.

۴- در تاریخ اسلام جوانان و دختران صادق در راه عقیده مقدس اسلام خدمت های قابل ملاحظه ای کرده اند. در وقت هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم اسما بنت ابوبکر رضی الله عنهما هر چه که در توان داشت از آن دریغ نکرد تا اینکه کمبر بند خود را دو نصف کرد و مواد خوراکی سفر را که در یک بوجی جا بجا شده بود سر آن را بسته کرد و عبدالله ابن ابی بکر شب را با پیامبر علیه السلام سپری میکرد و از طرف روز به مکه میرفت تا اینکه از تدابیر مشرکین خود را آگاه کند. و عامر ابن فهیره رضی الله عنه گوسفند هارا در آنجایی میچرانید جایی که نبی علیه السلام قدم نهاده بود تا اینکه آثار قدم های مبارک محو شود و از طرف شب به پیامبر علیه السلام و ابوبکر صدیق رضی الله عنه شیر می برد تا اینکه گرسنه نمانند.

۵- بخاطر سفر و در دشوار ترین لحظات زندگی شخص صادق را اختیار کردن مناسب است طوری که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بخاطر هجرت ابوبکر صدیق را همسفر خود اختیار کرد، زیرا که او صادق، امین، حلیم و شخصیت ایثار گری بود.

۶- در وقت ضرورت مسلمان میتواند هر کافری که امین و فهمیده باشد او را به کار بگمارد. طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم عبد الله ابن اریقظ که به راه های مدینه منوره معلومات کافی داشت بحیث رهنما در مقابل اجرت انتخاب کرد در حالیکه او مشرک بود.

۷- حفظ اسرار راه کامیابی است. وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت میکردند، به طور مخفی به خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفتند و تنها وی را از سفر خود آگاه کرد و تنها خاندان ابوبکر صدیق و حضرت علی کرم الله وجهه از سفر او آگاه بودند و از مکه مکرمه در تاریکی شب بیرون شدند و راز سفر خود را پنهان نگهداشتند.

۸- کسیکه به دین الله نصرت کند الله تعالی او را کمک و نصرت میکند. وقتیکه نبی علیه السلام و ابوبکر صدیق رضی الله عنه وطن و زندگی خود را ترک کردند و در غار پناه بردند الله تعالی اینهارا از شر کفار حفاظت کرد، مؤرخین مینویسند: که

عنكبوت (جولاگک) آمد و دهن غار را جالی بافت و قتیکه مشرکین به دهن غار رسیدند جال جولاگک را دیدند به غار داخل نشدند.

الله تعالی در باره این نصرت و کمک میفرماید: ﴿إِلَّا تَتَصَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ٤٠].

ترجمه:- اگر پیامبر را یاری ندهید الله او را یاری داده است هنگامیکه کافران او را از مکه بیرون کردند درحالیکه دومین نفر بود در آن هنگام که آن دو در غار بودند در آن هنگام پیامبر به رفیقش میگفت غم مخور زیرا الله با ما است، پس الله در آن موقع سکینه خود را بر وی فرو آورد و او را با لشکرهای تقویت داد که آنها را شما نمی دیدید و در نتیجه کلمه کافران را پائین و سر نگون گرداند و کلمه الله برتر و پیروز است و الله غالب و با حکمت است.

۹- الله تعالی دعای مومنین را قبول میکند و قتیکه نبی علیه السلام و ابو بکر صدیق رضی الله عنه در راه هجرت روان بودند سراقه ابن مالک ایشان را دید و قتیکه به اینها نزدیک شد پیامبر علیه السلام این طور دعا کرد: (اللَّهُمَّ اصْرَعْهُ فَصْرَعَهُ الْقَرْسُ) ای الله! او را ببنداز، اسپ او را انداخت. (صحیح البخاری حدیث: ۳۹۱۷)

۱۰- سپردن امانت به صاحبانش لازم است. و قتیکه مشرکین مکه فیصله قتل نبی علیه السلام کردند، نبی علیه السلام با وجود این کار به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: که فردا اماناتی که مردم مکه نزد من گذاشته اند به مالکانشان بسپار، سپس در عقب ما به صوب مدینه حرکت کن.

در این حالات سخت و دشوار نبی علیه السلام در فکر امانت های مردم بود.

۱۱- راست گویی در هر وقت مراعات شود. و در وقت ضرورت تعریضات گفتن باکی ندارد. و قتیکه رسول الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق در راه روان بودند اکثر مردم ابوبکر صدیق را بنا بر تجارتي که داشت می شناختند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را اکثر مردم نمی شناخت و قتیکه مردم در باره رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرسیدند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه برایشان به طور تعریض می گفت: (هَذَا الرَّجُلُ يَهْدِينِي السَّبِيلَ) صحیح البخاری، حدیث ۳۹۱۱) این مرد من را راهنمایی میکند آن شخص فکر میکرد که راه سفر را به او نشان میدهد در حالیکه مقصد صدیق اکبر این بود که مردم برایم راه دین مقدس اسلام را راهنمایی میکند.

۱۲- با وجود قدرت مردم را عفو کردند. و قتیکه اسپ سراقه ابن مالک تا سینه به زمین فرو روفت، سراقه گفت: من میدانم که شما به من دعای بد کردید، برای من دعا کنید که از این مصیبت خلاص شوم. به الله تعالی سوگند میکنم کسانی که به تعقیب شما می آیند آنها را از شما باز میدارم و نبی علیه السلام او را عفو کرد و برای او دعا کرد و او از مصیبت خلاص شد. و بازگشت کرد. (مسلم حدیث ۳۰۱۴).

۱۳- آباد کردن مسجد در اسلام یک امر مهم و مناسب است. و قتیکه نبی علیه السلام در مقام قباء رسیدند اولین کاری را که نبی علیه السلام انجام داد آباد کردن مسجد بود. مسجد قباء را آباد کردند. همچنان و قتیکه در مدینه منوره رسیدند اولین کاری را که انجام دادند تهداب گذاری مسجد نبوی و اعمار آن بود.

۱۴- دین مقدس اسلام، دین محبت، برادری، است و قتیکه نبی علیه السلام به مدینه منوره رسیدند، در مدینه منوره در بین مردم اختلافات و تفرقه زیاد وجود داشت، و در بین قبایل اوس و خزرج از سالهای متمادی دشمنی موجود بود، و قتیکه نبی علیه السلام در مدینه منوره بنیاد حکومت اسلامی و جامعه اسلامی را گذاشت، اوس و خزرج هم از این جامعه مستفید شدند به واسطه دین مقدس اسلام در بین آنها وحدت، محبت ایجاد شد دشمنی ایشان به برادری بدل شد. الله جل

جلاله در باره اوس و خزرج میفرماید: ( اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءَ قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ) [آل عمران: ۱۰۳]

ترجمه:- و نعمت الله را برخويشتن بياد آوريد كه پيش از قرآن و اسلام دشمنان يك ديگر بوديد، پس الله درميان دلهاي شما الفت ايجاد كرد، پس به سبب نعمت او برادر گرديديد و شما بر لب كنده از آتش بوديد پس شما را از آن نجات بخشيد، همينگونه الله سبحانه آيتهاي خويش را براي شما بيان ميكند تا راهياب شويد.

۱۵- محبت رسول الله صلى الله عليه وسلم باعث طاعت او ميشود. در واقعه هجرت رسول الله صلى الله عليه وسلم ما ديديم كه مسلمانان مدينه منوره مرد وزن، خورد و بزرگ، به محبت شديد و اخلاص پيامبر عليه السلام را استقبال كردند، اينها هر روز از خانه ها و از مدينه منوره بيرون ميرفتند و در زيرشعاع آفتاب به انتظار رسول الله صلى الله عليه وسلم ايستاده مي بودند و قتيكه گرمي زياد ميشد و در اخير روز به خانه هاي خود باز ميگشتند. و براي فردا آماده ميگرفتند و قتيكه نبي عليه السلام به مدينه منوره رسيدند احساسات و عواطف در قلب هاي مسلمانان به جوش آمد و به زبان استقبال و خوش آمديد رسول الله صلى الله عليه وسلم را به قصيده ها و ترانه ها ميگفتند و رسول الله صلى الله عليه وسلم هم در بدل اين احساسات شان محبت ميکردند، تا اندازه ايكه اطفال بني نجار در اطراف نبي عليه السلام جمع شدند و ترانه خوش آمديد و استقبال را سرودند، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: آيا شما به من محبت داريد؟ و من را خوش داريد؟ والله كه قلب من با شما محبت دارد. اين صحنه به مانشان ميدهد كه محبت اساس و باعث متابعت است، اگر در قلب عاطفه و محبت نباشد شوق متابعت پيدا نميشود.